«والله خلوا من خلقه ، وخلقه خلو منه»

چون فرموده بودند یک بحثی است که چند کلمه راجع به آن صحبت بشود، طولش دادم. مطمئن باشید این مسأله که بگویید خدای متعال بحث است و لایتاهی است، به‌هیچوجه من الوجوه لازمه‌اش این نیست که جایی برای مخلوق نماند. این یک شبهه ضعیفی می‌شود که بگوییم چون اطلاق ذاتی خداوند متعال فراگیر است، پس جایی برای مخلوق باقی نمی‌ماند. اصلاً این جور نیست. در آن حدیث توحید صدوق، حضرت علیه السلام فرمودند: «لا يدرك مخلوق شيئا إلا بالله ، والله خلوا من خلقه ، وخلقه خلو منه»[1]. این جور است، ربطی ندارد به آن مطلب تا این نتیجه‌گیری از آن حاصل بشود. پس این تکرارهای اهل البیت علیهم‌السلام در ذهن شریفتان باشد تا هر رقم چیزی برای شما مطرح می‌شود، او مبدأش است. نه اینکه خودش متصف است. «بمضادته بين الأشياء عرف أن لا ضد له وبمقارنته بين الأمور عرف أن لا قرين له»[2]. یعنی اصلاً اساس روابط، مضاده ها و مقابله‌ها را او برقرار کرده است. پس اصل المضاده برای او معنا ندارد. «ایّن الاین»؛ اصلاً این برای او معنا ندارد. چون سابق بر الاین و الحیث است.

مسبوقیت ذات از واحدیت و قهر احاطی

شاگرد: نسبت بین مبدأ مطلق و این عرش الحقائق را بیان فرمودید، ولی در اینجا می‌توان حرفهای مختلفی زد. برخی می‌گویند شئون الهی هستند، برخی می‌گویند موجود به وجود خداوند هستند، نه ایجاد خدا. در اینجا یک لسانی داریم یا خیر؟

استاد: شئونات ذاتیه، شئون فرقیه، شئون جمعیه، به چه صورت است. کسانی که بحث می‌کنند به صقع ربوبی می‌برند چون چاره‌ای ندارند. اما ما با اوسعیت نفس الامر که بحث کردیم به این محتاج نشدیم. یعنی مقام ذات مرتبه‌ای است که تمام اینهایی که شما فرمودید، طبق مطالبی که می‌گویند مرتبه واحدیت می‌شود، اما لزومی ندارد ما مرتبه واحدیت را در صقع ذات ببریم. بیانات کلاسیکی که بوده است تا ناچار بشوند اینها را به صقع ربوبی ببرند.

شاگرد: عرضم این است که قهر مبدأ مطلق نسبت به اینها چه نوع قهری است؟

استاد: قهر احاطی است.

شاگرد: مثلاً می‌گویند تأثیر تقویمی است، تأثیر ایجادی نیست.

استاد: قهر احاطی است، آن هم درجایی‌که مطرح باشند. اگر یادتان باشد عرض کردم: «سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ»[3]، بعدش هم فرموده‌اند: «ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَ تَفَسَّخَتْ دُونَكَ

النُّعُوت». ببینید از بالا که شروع می‌کنید، جایی است که شئونات و اشیاء اصلاً جای طرح ندارند. یک معنای لطیف «لم یکن له کفوا احد» همین است. آنجا که می‌آییم «کفو»ای نیست. معنا ندارد. اصلاً مطرح نیست تا شما بخواهید بگویید یکی است و دو تا نیست. معنای عالی وحدت غیر عددی همین است. آن جا که می‌رسید، جای طرح چیزی نیست تا بگویید شریک ندارد. آن وقت اگر به این صورت جلو آمدید،حتماً باید رابطه احاطی و قهر او و قاهریت او مطرح باشند تا مقهوری داشته باشیم و بگوییم او بر آن قاهر است. در خود همین مرتبه رابطه احاطیت و قاهریت از مرتبه مقام هویت غیبیه ذاتیه پایین آمده‌ایم. چرا؟؛ چون آنجا که می‌رویم، اصلاً جای طرح مقهور نیست. منظورم زمانی و مکانی نیست. رتبی را عرض می‌کنم.

شاگرد: پس اصلاً لسانی نداریم که بگوییم اینها به آن بند هستند. عرض هم به جوهر بند است.

استاد: لذا همیشه من می‌گویم اینها مسبوق به ذات هستند، نمی‌گویم او سابق است. خیلی تفاوت است بین اینکه اینها مسبوق به او هستند با اینکه بگوییم او سابق است. اگر بگوییم او سابق است کار خراب می‌شود. نگوییم او سابق است. چون اگر اینطور بگوییم دوباره مطلب از اوج خودش ساقط می‌شود. بستر نفس الامر و همه عالمی که می‌بینیم مسبوق به او هستند. یعنی هویت غیبیه الهیه برای کل مبدائیت دارد؛ «إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»[4] و مبدائیت دارد ولی این مبدائیت به این معنا نیست که او را به سابقیت متصف کنیم. اتصاف او به سابقیت باز آن مطلب را از علوی که دارد پایین می‌آورد و لذا تعطیل نیست، چون همه اینها مسبوق هستند.

شاگرد۲: مبدائیت مطلق آیا همان نظری نفی الصفاتی است که در کلام مطرح می‌شود؟ یا بسط و تعمیق آن است؟ یا اصلاً یک چیز جدایی است؟

استاد: به گمانم یک چیز جدایی است. چون حتماً مبتنی بر بحث اوسعیت نفس الامر از وجود [است]. آن اوسعیت خیلی کار می‌برد. همه مبانی آن را قبول ندارند و سرش اختلاف است. اول باید آن صاف بشود. اگر صاف شد این مبدائیت هم به‌خوبی روشن می‌شود. چون حوزه‌هایی از نفس الامر داریم که از وجود و عدم و از اعیان ثابته اوسع است. هفت-هشت موضع پیدا کرده بودیم که می‌دیدیم اصلاً نمی‌توانیم اینها را به هم برگردانیم. ولی همه اینها حوزه‌های نفس الامر هستند.

شاگرد: خروجی این مبدائیت مطلق همان تعابیر سلبی است؟

استاد: خیر؛ می‌توانیم بدون تعطیل و به نحو اشاری از آن صحبت کنیم.

و الحمدللّه ربّ‌العالمین و صلّی اللّه علیه و آله الطیبین الطاهرین.

---

[1]. شیخ صدوق، التّوحید، ج 1، ص 143.

[2]. همان، ص37.

[3]. دعای سی و دوم صحیفه سجادیه.

[4]. دوه، آی 123.

بازبینی #2
ایجاد شده 5 اکتبر 2025 16:28:33 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 اکتبر 2025 14:36:14 توسط ... .